جوان و نوگرايى

محمد سبحانى‏نيا

آن‏چه بيش از هر چيز در نظام هستى جلوه مى‏كند، وجود تغيير، تحول و نو شدن است. گذر ايام و هفته‏ها، شكل‏گيرى ماه‏ها و فصل‏ها، سپرى شدن زمستان و از راه رسيدن بهار، بازتابى از وجود حركت فراگير و تحولات سريع در عالم طبيعت است.

انسان هم كه يكى از پديده‏هاى جهان است، از اين قاعده مستثنا نيست. او از بسيارى چيزها خسته مى‏شود و به چيزهاى تازه و نو رو مى‏آورد.

جوانى، سرآغاز ورود انسان به جهان پرشور و رنگارنگ است. جوان با پشت سر گذاشتن دوران كودكى و نوجوانى، اين تصور در او به وجود مى‏آيد كه هر چه در گذشته اتفاق افتاده، متعلق به دوران ناتوانى و نادانى بوده و بايد از آن فاصله گرفت يا آن را فراموش كرد؛ بنابر اين به دنبال هويتى متمايز از پيشينيان، نقد گذشته و در جست و جوى طرح‏هاى نو و بى سابقه است.

اصولاً نوخواهى، از گرايش‏هاى اصيل و فطرى انسان است كه در جوانى، ظهور و بروز بيشترى دارد.

حال اين پرسش‏ها مطرح مى‏شوند كه تا چه ميزان بايد تحولات زندگى جديد را با نام امروزى شدن يا نوخواهى پذيرا باشيم و به چه ميزان بايد دست از گذشته بشوييم؟ آيا هر چيزى كه تازه شد مطلوب است و هر چيز كهنه و قديمى، نامطلوب؟ براى پاسخ گويى به پرسش‏هاى فوق، دراين نوشتار، به بررسى اين موضوع مهم كه دغدغه بسيارى از جوانان است، مى‏پردازيم.

مفهوم نوگرايى و مدرنيته‏

واژه مدرن، به معناى اكنونى، امروزى و جديد است. اصل و ريشه واژه مدرن به لفظ لاتينى «modernus» بر مى‏گردد.(1) تجدّد گرايى و نوگرايى، معادل مدرنيسم است.

در باره تعريف «مدرنيته» آراى متعددى وجود دارد. به طور خلاصه، مى‏توان مدرنيته را شيوه زندگى جديد و امروزى دانست.

ويژگى اصلى مدرنيته، تحول دائمى و پويايى است. پيتر آزبورن، جامعه‏شناس معروف آمريكايى، مدرنيته را بيان‏گر تازگى و نو بودن زمان حال به عنوان گسست و انقطاع از گذشته مى‏داند.(2)

رابطه بين سنت و مدرنيته، همواره در محافل علمى مطرح بوده كه پرداختن به از حوصله اين بحث خارج است. ما در اين نوشتار، تنها به بعد اخلاقى و روان‏شناسى مدرنيته مى‏پردازيم.

اقسام نوگرايى‏

از نظر عقلى و منطقى، نوگرايى يا امروزى شدن، همانند سكه دو رويى است كه يك روى آن، مفيد و مثبت و روى ديگر آن، منفى و مضر مى‏باشد. بر اين اساس، نوگرايى به دو نوع تقسيم مى‏شود:

الف ) نوگرايى مثبت‏

جهان طبيعت با تغيير و نو شدن، عجين است، پس انكار و يا جبهه‏گيرى در برابر آن، كارى عبث مى‏باشد؛ اما بديهى است كه هر نوع تغيير و تحولى، مطلوب و پسنديده نيست. به همان اندازه كه آمدن بهار، طراوت و شادابى ايجاد مى‏كند پاييز و زمستان، رخوت و سستى به دنبال دارد. همان طورى كه انسان از تبديل شكوفه به ميوه خوش‏حال مى‏شود، از فاسد شدن ميوه ناخرسند مى‏گردد؛ بنابر اين نمى‏توان بر هر تغيير و تازه شدنى مُهر تأييد زد.

استاد مطهرى (ره) مى‏گويد: «زمان همان طورى كه پيش‏روى و تكامل دارد، فساد و انحراف هم دارد، [پس‏] بايد با پيش‏رفت زمان، پيش‏روى كرد و با فساد و انحراف زمان هم بايد مبارزه كرد. مصلح و مرتجع هر دو عليه زمان قيام مى‏كنند، با اين تفاوت كه مصلح، عليه انحراف زمان و مرتجع، عليه پيش‏رفت زمان قيام مى‏كند.»(3)

با اين بيان، معلوم مى‏شود كه «نوگرايى مثبت» ويژگى هايى دارد كه بايد به آنها توجه كرد:

1 . حقيقت خواهى: نو و امروزى شدن در صورتى بار مثبت دارد كه با حقيقت خواهى همراه باشد. استاد مطهرى (ره) معتقد است: قرآن نمى‏گويد هر چه كه سنت است بايد از بين برود و هر چه كه نو است بايد پذيرفت؛ قرآن مى‏گويد حقيت گرايى با عقل گرايى و منطق گرايى؛ يعنى بايد سنت را با مقياس عمل و حقيقت سنجيد، اگر درست بود، آن را پذيرفت و اگر نادرست بود - چنان‏چه پيشينيان نيز انجام مى‏داده‏اند - به آن پشت پا بزن.

در مقابل، عده‏اى هم به نوگرايى اعتقاد دارند؛ اين درست نيست، زيرا هر نويى، رشد و پيش‏رفت به دنبال ندارد. هر كهنه‏اى در ابتدا نو بوده است، هر سنت احمقانه‏اى يك روزى نو بوده است؛ بايد ديد روز اولى كه نو بود آيا درست بود يا خير، كه كهنه آن بد شده است؟ شايد همان روز اولى هم كه نو بود، چرند بود.(4)

2 . ميانه روى: از نشانه‏هاى نوگرايى مطلوب آن است كه از جاده اعتدال خارج نشود. استاد مطهرى (ره) مى‏گويد: «دو بيمارى خطرناك همواره آدمى را در اين زمينه تهديد مى‏كند: بيمارى جمود و جهالت. نتيجه بيمارى اول، توقف و سكون و باز ماندن از پيش روى و توسعه است و نتيجه بيمارى دوم، سقوط و انحراف است. جامد، از هر نو است متنفر است و جز با كهنه خو نمى‏گيرد و جاهل، هر پديده نو ظهورى را به نام مقتضيات زمان، به نام تجدّد و ترقى، موجّه مى‏شمارد.»(5)

3 . هدف مندى: نوخواهى مثبت، از هدف و غايت مشخصى برخوردار است. در اين صورت، شخص نوگرا مى‏داند كه كيست، چه هدفى دارد و چه بايد بكند و كوركورانه از روش زندگى ديگران الگوبردارى نمى‏كند.

4 . ثبات شخصيت: امروزى شدن و نوگرايى مثبت، در عين ارضاى نياز تنوع‏طلبى، ثبات شخصيت و رفتار ثابت انسان را از بين نمى‏برد. در اين صورت، نوخواهى، تهديدى براى حفظ هويت جوان محسوب نمى‏شود و احساس تنهايى، پوچى و بحران هويت، فرصت عرض اندام پيدا نمى‏كند.

5 . قابل دفاع بودن: اين نوع نوگرايى (مثبت) به داده‏هاى تجربىِ غير مطمئن متكى نيست، بلكه از پشتوانه عقلانى و وحيانىِ قابل دفاع برخوردار است؛ به بيان ديگر، سبك جديد زندگى، از نظر عقل و شرع قابل توجيه است و براى فرد و اجتماع، منفعت دارد.

6 . ضامن سعادت دنيوى و اخروى: در نوگرايى مثبت، تغييرات، ناظر بر نيازهاى دنيوى و ضامن سعادت اخروى است و يكى فداى ديگرى نمى‏شود. از نظر اسلام، همه چيز در نظام خلقت، هدف مشخصى را دنبال مى‏كند و تلقى هدف‏مند نبودن جهان، حاكى از عدم شناخت صحيح از فلسفه خلقت است؛ بنابر اين همه وسايل مدرن و پيش‏رفته براى رسيدن انسان به سراى جاويدان است. قرآن مى‏فرمايد: «آيا چنين مى‏پنداريد كه شما را بدون هدف و بيهوده خلق كرديم و شما به سوى ما باز نمى‏گرديد!؟»(6)

ب ) نوگرايى منفى‏

در نقطه مقابل نوگرايى مثبت، نوگرايى منفى قرار دارد كه هم اكنون در غرب به عنوان امروزى شدن مطرح است و از اصول و ويژگى‏هاى ذيل تبعيت مى‏كند:

1 . لذت گرايى: هدف اساسى زندگى، به دست آوردن لذت و خوشى است.

2 . فردگرايى: توجه به خود، برترى‏طلبى و سودگرايى، حتى به بهاى از دست دادن شرف انسانى، از شاخصه‏هاى مهم تجدّد خواهى مورد نظر غرب است.

3 . ناديده گرفتن اهداف عالى انسانى: در طرح نوگرايى مدرن، اهداف عالى انسانى كه در بر گيرنده سعادت ابدى انسان است، ناديده گرفته مى‏شود.

4 . دنيا گرايى: غرق شدن در زرق و برق وسايل لوكس، ترويج فرهنگ مصرف گرايى و تغيير مُد و شكل ظاهرى، يكى ديگر از ويژگى‏هاى امروزى شدن از نوع منفى است.

5 . سنت ستيزى: عطش تجدّد خواهى باعث شده كه با هر سنت قديمى و يا پايدار مخالفت شود، در حالى كه بسيارى از سنت‏ها و آداب اجتماعى با هويت انسانى آميخته‏اند.

اسلام و نوگرايى‏

اسلام، هر پندار و كردارى را به صرف وصف ديرينگى و كهنگى و سنتى بودن، مرجع و حجت نمى‏داند، ضمن اين كه هيچ نظر و عملى را تنها به دليل تازگى و نوبر بودن، امضا و تأييد نمى‏كند. انسانى كه در آرمان اسلام تصوير مى‏شود، نه عقده سنت شكنى دارد و نه تعصب بر قدمت گرايى؛ تنها دغدغه چنين انسانى، حقيقت و حقانيت است.(7)

آيين اسلام، نه مانند عده‏اى، نوگرايى را كاملاً مضر مى‏شمارد و نه مثل ماركس، آن را كاملاً مفيد مى‏داند، بلكه حد و ضابطه خاصى براى آن در نظر گرفته و آن، چارچوب موافقت با حكم خدا و مصلحت عمومى و عقلانى است. در واقع، اسلام، خواهان نوگرايى مثبت است.

با نگاهى به آموزه‏هاى متعالى اسلام در مى‏يابيم كه اين مكتب مترقى هرگز مخالفتى با مظاهر تجدّد و نوگرايى و پيش‏رفت ندارد. توصيه قرآن به سير در طبيعت و كاوش و جست و جوى حقايق تازه و دست‏آوردهاى نو، صرفاً براى مطالعه تاريخى و جغرافيايى نيست، بلكه سفارشى است براى كسب علوم و فنون جديد و دست يابى به فن‏آورى روز و پى بردن به اسرار تازه و پيچيده عالم وجود.

استاد مطهرى (ره) مى‏گويد: اسلام، به شكل ظاهر و صورت زندگى كه وابستگى به ميزان دانش بشر دارد، نپرداخته است، بلكه با قرار دادن هدف‏ها در قلمرو خود و واگذاشتن شكل‏ها و ابزارها در قلمرو علم و فن، از هرگونه برخوردى با توسعه فرهنگ و تمدن، پرهيز كرده و حتى با تشويق عوامل توسعه تمدن؛ يعنى علم، اراده، همت و استقامت، خود، نقش عامل اصلى پيش‏رفت تمدن را بر عهده گرفته است.(8)

در احاديث معصومين (ع)، مسلمانان به فراگيرى دانش و علم آموزى دعوت شده‏اند. شهيد مطهرى (ره) پس از نقل حديثى از پيامبر اكرم (ص) كه فرموده‏اند: «اطلبوا العلم و لو بالصين؛ علم را جست و جو كنيد، گر چه در چين باشد»، مى‏گويد: «علت اين كه نام چين برده شده اين است كه در آن روز، از چين به عنوان دورترين نقاط جهان... نام برده شده و يا علت اين است كه در آن زمان، چين به عنوان يك مهد علمى و صنعتى معروف بوده است.»(9)

حديث فوق، توجه به عنصر زمان و پيش‏رفت و هم گام حركت كردن با تمدن روز را به خوبى نشان مى‏دهد.

در تعاليم دينى، زمان‏شناسى از جايگاه خاصى برخوردار است. امام صادق (ع) مى‏فرمايد: «العالم بزمانه لا تهجم عليه اللّوابس؛(10) دانشمندى كه به زمان خود آگاه باشد، مشكلات و شبهات بر او غالب نخواهد شد.»

به فرموده امام على (ع): «آگاه‏ترين انسان كسى است كه در برخورد با نوآورى و رويدادهاى تازه، شگفت زده نشود».(11) آن حضرت در بيانى ديگر مى‏فرمايند: «در نادانى انسان همين بس كه در برخورد با پديده‏ها و رويدادهاى نو، دچار شگفتى مى‏شود.»(12)

بر اين اساس، امام خمينى (ره) يكى از وظايف روحانيون را توجه به مقتضيات زمان مى‏داند و مى‏گويد: «حوزه‏ها و روحانيت بايد نبض تفكر و نياز آينده جامعه را هميشه در دست خود داشته باشد و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهيّاى عكس العمل مناسب باشد.»(13)

در طرح‏ها و برنامه‏هاى پرورشى نيز بايد به عنصر زمان توجه كرد. امام على (ع) مى‏فرمايد: «لا تقسروا اولادكم على آدابكم فانهم مخلوقون لزمان غير زمانكم؛(14) فرزندانتان را به ادب خود مجبور نسازيد، چرا كه آنان پديده‏هاى زمان ديگرى هستند.»

استاد مطهرى (ره) مى‏گويد: در هدايت و رهبرى نسل امروز بايد و لازم است تا تغيير و اصلاح عميقى در بيان و تبليغ و كتاب‏ها صورت گيرد. بايد با منطق، زبان و افكار روز آشنا شد و از همان راه به هدايت و رهبرى پرداخت.(15)

بعضى از افراد بين اسلام و شرايط عصرى و تغييرات جديد در روابط انسان‏ها و امروزى شدن تنافى مى‏بينند، از اين رو مى‏گويند يا بايد «دين» را برگزيد يا «زندگى امروز» را؛ بر اين اساس، با روى‏كردى متحجّرانه، از هرگونه نوگرايى پرهيز كرده و گروهى ديگر، تسليم دگرگونى‏ها شده‏اند و اسلام را پديده‏اى متعلق به گذشته دانسته، آن را به بايگانى تاريخ سپرده‏اند.

اما به نظر مى‏رسد هيچ يك از اين دو نظريه، مطابق با واقع نيست و نگاهى افراطى يا تفريطى به دين و واقعيت‏هاى خارجى دارد. البته برخى از ويژگى‏هاى تجدّد و مدرنيته با سنت و دين، قابل جمع نيست و هيچ راهى براى هم‏آهنگى بين آنها نمى‏توان پيدا كرد؛ مانند: قربانى كردن مصالح جامعه به پاى منافع فرد، سكولار بودن و غير اخلاقى بودن قدرت و حاكميت، خارج كردن دين از صحنه زندگى و... اما اين سخن به معناى ضديت اسلام با دست‏آوردهاى مثبت تجدّد نيست. استاد مطهرى (ره) در تثبيت سازگارى اسلام با توسعه تمدن و فرهنگ و صورت‏هاى متغير زندگى، توجه آن را به روح و معنا (معناگرايى) نه قالب و شكل، مطرح كرده و قوانين آن را به دو دسته ثابت و متغير تقسيم نموده است و اصل مهم اجتهاد را قوّه محرّكه اسلام و هم‏آهنگ كننده دين با پيش‏رفت تمدن دانسته‏اند.(16)

اين شبهه كه انسان نيازهايى دارد كه در حال جديد و متنوع شدن است و اسلام نيز دينى است قديمى كه چهارده قرن از آن گذشته است پس نمى‏تواند پاسخ گوى نيازهاى بشر امروز باشد، به كلى باطل است، زيرا انسان علاوه بر نيازهاى متغير، نيازهاى ثابت هم دارد كه با گذشت زمان تغيير نمى‏كند. علاوه بر آن، اسلام مطلقاً ثابت نيست، بلكه ساز و كارى دارد كه مى‏تواند خود را با شرايط و تحولات هر دوره‏اى تطبيق دهد. اسلام در عين حال كه بر قوانين ثابت و محكمات خود پافشارى مى‏كند، انعطاف پذيرى بسيارى نيز دارد. در زمان غيبت امام زمان (عج)، مجتهدان (كارشناسان امور دينى) با استفاده از قرآن و سنت معصومين (ع)، نوع برخورد با حوادث جديد را مشخص مى‏كنند و به سؤالات جديد مردم پاسخ مى‏دهند. بر اين اساس، با اطمينان مى‏توان گفت: اسلام هرگز از حل معضلات اجتماعى و حوادث جديد، ناتوان نيست و نخواهد بود و در همه اعصار مى‏تواند پاسخ گوى نيازهاى بشر امروز باشد.

نكته مهم ديگر آن است كه فرهنگ، اخلاق و تعلق داشتن به خدا، از نيازهاى ثابت بشرى است كه در جريان تغيير، هم‏چنان باقى و جاودانه است.

استاد مطهرى (ره) مى‏گويد: انسان‏ها در زندگى، يك سرى هدف‏هاى كلى دارند كه هميشه بايد براى دست يابى به آنها تلاش كنند؛ مثلاً رابطه خود را با خدا بايد به گونه‏اى نظم دهند يا در اجتماع خود، نظم و امنيت را برقرار كنند؛ اما ممكن است با گذشت زمان، ابزارهاى لازم براى نظم دهى تغيير كنند. اين ابزارها تا آن جا كه غير مشروع نباشند اهميتى ندارند؛ مهم، هدف‏هاى اصلى است كه بايد به آنها دست يافت.(17)

پس نمى‏توان به صورت يك قاعده كلى گفت: هر چيزى كه زمان بر آن بگذرد به درد نمى‏خورد. مى‏گويند: نفت، حاصل موجودات باقى مانده از درياهاى گذشته است كه پس از هزار سال بر جاى ماندن در زير زمين، به نفت امروزى تبديل شده‏اند و اكنون بسيار ارزش‏مند و سود آور است.

سعدى مى‏گويد:

سنگى به چند سال شود لعل پاره‏اى‏

زنهار تا به يك نَفَسش نشكنى به سنگ‏

پرسش اساسى انسان، از دوران غارنشينى تا عصر فضانوردى، هميشه و در همه حال، از آغاز و سرانجام هستى بوده و هست.

زكجا آمده‏ام آمدنم بهر چه بود

به كجا مى‏روم آخر ننمايى وطنم‏

پاسخ به اين پرسش، صرفاً از ناحيه دين امكان‏پذير است، پس نياز به دين، نياز انسان امروز نيز هست. بر خلاف تصور غلطى كه دين‏دارى را با پيش‏رفت و تمدن و به روز شدن در تعارض مى‏بيند، اسلام، نه تنها با رشد و توسعه علم و فن آورى كاملاً موافق است، بلكه بدون اغراق مى‏توان گفت: تمدن بشرى، وام‏دار زحمات دين داران و در رأس آنان، پيامبران بزرگ الهى است.

شهيد مطهرى (ره) مى‏گويد: تمدن عظيم و حيرت‏انگيز جديد اروپايى كه چشم‏ها را خيره و عقل‏ها را حيران كرده است و امروز بر سراسر جهان سيطره دارد، به اقرار و اعتراف محققين غربى، بيش از هر چيز، از تمدن با شكوه اسلام مايه گرفته است.(18)

نمونه‏هايى از نوخواهى در اسلام‏

1 . يكى از سوره‏هاى قرآن، «عصر» نام دارد كه به آن نيز سوگند خورده است و اين، نشان دهنده توجه خداوند به عصر و زمانه مى‏باشد.

2 . در روايات پيشوايان دينى، بر «شناخت زمان» تأكيد شده است تا جايى كه امام على (ع) مى‏فرمايد: «شناخت آدمى از زمان خود، براى شناخت‏هاى او كافى است».(19) همو مى‏فرمايد: «مردم، فرزند زمان خود هستند.»(20)

شناخت زمان و شرايط جديد به انسان كمك مى‏كند تا با حفظ اصالت و هويت شخصى و ملى، بر قطار زمان سوار شود و همپاى آن به حركت خود ادامه دهد. امام على (ع) مى‏فرمايد: «هر كس با زمان، دشمنى ورزد، او را به خاك خواهد نشاند.»(21)

3 . در سيره و منش امامان معصوم (ع) نمونه هايى از نوگرايى و برخورد منطقى با پديده‏هاى نو و اقتضائات عصر خويش ملاحظه مى‏شود:

الف ) حماد بن عثمان گفت: به محضر امام صادق (ع) رسيدم، مردى به حضرت عرض كرد: خداوند تو را اصلاح كند. شيوه امير المؤمنين (ع) اين بود كه جامه زبر و زبون در بر مى‏كرد و پيراهن چهار درهمى مى‏پوشيد، ولى اكنون بر تن شما، جامه‏هاى نو و پرارزش مى‏بينم. حضرت در پاسخ فرمود: امير المؤمنين(ع) آن لباس ژنده را در زمانى مى‏پوشيد كه بر او زشت نمى‏شمردند، اما اگر من امروز مانند آن لباس را بپوشم انگشت نما مى‏شوم؛ بهترين جامه هر زمانى، جامه معمول آن زمان است.(22)

ب ) زمانى كه پيامبر (ص) در مدينه به سر مى‏بردند براى ارتباط با جوامع مختلف، به چند مترجم نياز داشتند؛ بدين منظور، زيد بن ثابت موظف شد دو زبان بيگانه را فرا گيرد.(23)

ج ) هنگامى كه پيامبر (ص) با خبر شد در يمن، دو نوع اسلحه جديد به كار برده شده است فوراً به دو نفر هزينه سفر دادند و آنها را به يمن فرستادند تا درباره آن دو نوع اسلحه، تحقيق و در صورت امكان، راه ساختن آن را ياد بگيرند و يا آن را خريدارى كنند.(24)

د ) مردى نزد پيامبر (ص) آمد در حالى كه موهايش ژوليده بود، حضرت او را به اصلاح و آراستن، فرمان داد. پس از اصلاح، مجدداً نزد حضرت بازگشت. رسول خدا (ص) به وى فرمود: آيا اين وضع بهتر نيست؟ قبلاً هر كس تو را مى‏ديد، ياد شيطان مى‏افتاد.(25)

ه ) روزى امام صادق (ع) وارد منزل يكى از اصحاب خود شد كه با وجود زن و فرزند و تمكن مالى، در خانه‏اى كوچك زندگى مى‏كند و خانواده‏اش در رنج و زحمت افتاده‏اند. حضرت فرمود: چرا اين جا زندگى مى‏كنى؟ تو كه مى‏توانى خانه‏ات را براى زن و فرزندت توسعه دهى؟ عرض كرد: اين خانه پدرى من است، من در اين جا متولد شده‏ام، پدر و پدر بزرگم هم در اين جا متولد شده‏اند و زندگى كرده‏اند، نمى‏خواهم از خانه پدرى‏ام بيرون بروم. امام صادق (ع) با كمال صراحت فرمود: شايد پدر و پدر بزرگ تو هيچ كدام شعور نداشتند، آيا تو مى‏خواهى جريمه بى شعورى پدر و مادرت را متحمل شوى!؟ زن و بچه‏ات را بردار و از اين جا برو.(26)

پى‏آمدهاى نوگرايى منفى‏

اكتفا به ظاهر و سطح بيرونى نوگرايى، آثار زيان بارى براى بشر امروز داشته است كه مهم‏ترين آنها عبارت اند از:

1 . بحران هويت: جوانى كه به جاى بهره مندى از اطلاعات گسترده و داده‏هاى علمى دنيا، هر روز خود را به شكلى تازه در مى‏آورد و سبك زندگى‏اش را به روشى جديد و متأثر از مدگرايى تغيير مى‏دهد، هيچ گاه هويت ثابت خويش را نخواهد يافت، زيرا يكى از نشانه‏هاى هويت و شخصيت سالم، ثبات است. ويژگى انسانى كه به طور كامل از سنت خويش جدا مى‏شود، دو گانه انديشى است. نبود انسجام و بى ثباتى شخصيت، بحران سرگشتگى و در نهايت، پوچ انگارى به دنبال دارد.

2 . بحران معنويت و اخلاق: انسان متجدّد و نوخواه امروز، به انحطاط اخلاقى رسيده است، به طورى كه ارزش‏ها و فضايل انسانى كاملاً معناى خود را از دست داده‏اند. هم اينك در بعضى از كشورها، ازدواج هم‏جنس‏بازان، قانونى شده است. امروزه حجم وسيعى از فراورده‏هاى صوتى و تصويرى كه از طريق برنامه‏هاى تلويزيونى، ماهواره‏اى و شبكه‏هاى بين المللى و رايانه‏اى، به ويژه اينترنت در اختيار مردم قرار مى‏گيرد، ماهيتى ضد اخلاقى دارد.

در ديدگاه تجدّدگرا، انسان موجودى است كه همچون ساير حيوانات، از دل طبيعت برخاسته و تنها غايت او، پيش‏رفت در طريق ماديّت و تسلط بيشتر بر جهان است. بديهى است زندگى در چنين فضايى، آشفتگى و بى حوصلگى‏هاى ناشى از نداشتن نقطه اتكاى معنوى، افسردگى، دل تنگى و بحران معنويت ايجاد مى‏كند.

امروزه در غرب، «پريشانى يك‏شنبه» معروف شده است. وقتى فشار كار هفته تمام مى‏شود و ساعات فراغت افراد بيشتر مى‏گردد، شخص در مى‏يابد كه معنايى در زندگى وى وجود ندارد. پديده‏هاى فراوانى مانند: الكليسم، بزه‏كارى، اعتياد، خودكشى و...، مربوط به تهى بودن زندگانى انسان امروزى است.

با اين كه در سايه رشد صنعت ارتباطات، برقرارى رابطه ميان آحاد انسانى بسيار سهل شده است اما گروهى از مردم، خود را در اين دنيا كاملاً تنها و غريب مى‏يابند و چاره‏اى نيز جز تحمل آن ندارند. بر اساس يك نظرخواهى از مردم آمريكا كه در سال 1968 ميلادى انجام گرفت، 52% آنان اظهار داشته‏اند كه احساس تنهايى و افسردگى مى‏كنند.(27)

طبق اطلاعات به دست آمده، حدود شش ميليون كودك آمريكايى از افسردگى رنج مى‏برند.(28) متأسفانه بايد اذعان كرد كه دست‏آوردهاى دانش بشرى در زمينه روان انسان، توفيق چندانى نداشته است.

3 . شكست و ناكامى: با توجه به محدوديت امكانات و ميزان فراغت مردم براى دست يابى به آخرين مدها و تغيير و تحول شتابان و مهارناپذير شكل زندگى، انسان هر چه تلاش كند نمى‏تواند به آرزوى خود برسد، از اين رو احساس ناتوانى و فرسودگى مى‏نمايد.

4 . خانه‏گريزى: مسائلى مانند: بى‏بند و بارى، دوستى‏هاى خيابانى و خانه‏گريزى، از بارزترين نشانه‏هاى تجدّد ظاهرى و به روز شدنِ غلط محسوب مى‏شود. هر چند در خانه‏گريزى جوانان، به ويژه دختران، عوامل درونى و بيرونى مؤثرند ولى بنابر تحقيقات به عمل آمده، تعداد زيادى از دختران فرارى، به دليل تمايل به تنوع‏طلبى، الگوپذيرى‏هاى غلط يا تقليد از فرهنگ غرب و به روز بودن از نوع نادرست آن، به سمت و سوى فرار از خانه كشيده شده‏اند.

در اين جا به منظور عبرت‏گيرى از حوادث و آگاهى دادن به جوانان، سرگذشت واقعى يكى از دختران فراى را ذكر مى‏كنيم.

سرگذشت سميرا

سميرا، بيست سال دارد، او درباره سرگذشتش مى‏گويد: پدرم يك مترجمِ تازه از خارج برگشته را در شركتش استخدام كرده بود. او به اندازه‏اى از غرب و كلاس آن در گوش پدرم خوانده بود كه سوداى زندگى در خارج را در مغزش مى‏پروراند. در عرض چند روز، تمام مبلمان خانه ما عوض شد و پدرم لباس‏هاى عجيب و غريب براى ما خريدارى كرد. پدرم به من و مادرم كه حجابمان را حفظ مى‏كرديم، اصرار مى‏نمود بدون پوشش هميشگى از مهمان‏ها پذيرايى كنيم. يك روز كه از مدرسه خارج شدم، اتومبيل پدرم را ديدم و به طرف آن رفتم، اما با كمال تعجب ديدم جوانى پشت فرمان نشسته است. گفتم: شما كى هستيد؟ گفت: پدرتان مرا فرستاده است، بفرماييد سوار شويد. سوار شدم، اما ديدم بر خلاف مسير خانه ما حركت مى‏كند. گفتم: كجا مى‏رويد؟ گفت: گردش. با تلفن همراه شماره پدرم را گرفت و گفت: با پدرتان صحبت كنيد، خودتان مى‏فهميد. پدرم گفته‏هاى او را تأييد كرد و گفت: اسم او پژمان است و او را براى دوستى تو انتخاب كرده‏ام. پدر مى‏گفت: يك دختر متمدن كه قرار است در اروپا زندگى كند، بايد دوستى با مردان را تجربه كند. اكنون عصر آزادى و تمدن است و زن بايد در اجتماع باشد. در نهايت، پدر به من گفت: تا چند ماه ديگر به خارج مى‏رويم و تو بايد ازدواج كنى تا بتوانى همراه ما بيايى. با پژمان ازدواج كن و وقتى آمدى خارج، طلاق بگير. به ناچار قبول كردم، اما پس از عقد و عروسى ساختگى، وقتى پدر خواست بليط بگيرد، پژمان مريضى پدرش را بهانه كرد و گفت: شما برويد، وقتى حال پدرم خوب شد، من و سميرا هم به شما ملحق مى‏شويم؛ پدرم حرف او را قبول كرد.

بعد از رفتن پدر و مادرم، پژمان مرا در يك اتاق زندانى كرد و از من خواست كه به باند فحشاى آنها ملحق شوم و فكر خارج رفتن را از سرم دور كنم. وقتى امتناع مرا ديد، به زور متوسل شد و به اتفاق چند نفر از دوستانش مرا كتك زدند و ديگر هيچ نفهميدم. وقتى به هوش آمدم، از فرصت استفاده نمودم و فرار كردم و خودم را به بهزيستى معرفى كردم.(29)

5 . غرب‏زدگى: متأسفانه نوگرايى در زندگى جوانان جهان سوم و ممالك در حال توسعه، عملاً به غرب گرايى منجر شده است، زيرا آنان معتقدند كه با گرايش به فرهنگ غربى‏ها، از ضعف و عقب ماندگى رهايى مى‏يابند و در رديف كشورهاى پيش‏رفته قرار مى‏گيرند.

بعضى از روشن‏فكران غرب زده، تنها راه نجات و پويايى را در مدرنيته و تجدّد دانسته و نسخه غربى شدن از «فرق سر تا ناخن پا» را تجويز كرده‏اند. رژيم پهلوى نيز با شعار مدرن سازى و گشودن درهاى تمدن به سوى مردم ايران، راه نفوذ بيگانگان و سلطه آنان را هموار ساخت. اين در حالى است كه پيش‏رفت علمى، تابع شرايط ظاهرى و شبيه كردن خود به غربى‏ها نيست، بلكه مكانيسم و ساز و كارهاى خاص خود را دارد. كشورى مانند ژاپن با حفظ لباس و خط سنتى و باستانى خود، يكى از هفت كشور صنعتى برتر دنيا مى‏شود، اما كشورى مانند تركيه كه رهبرانشان تلاش زيادى در تغيير لباس، خط و سبك زندگى مردم خود داشته‏اند، حتى براى عضويت در اتحاديه اروپا، با مشكل مواجه شده‏اند.

نوخواهى و مدگرايى‏

در حال حاضر، نوخواهى به مدگرايى نزديك شده است. با توجه به اين كه پديده مدگرايى عاملى براى انتقال ناهنجارى‏ها و انحرافات گرديده است، به بررسى اين موضوع مى‏پردازيم و رابطه مدگرايى با نوخواهى را مشخص مى‏سازيم.

مد؛ يعنى روش و طريقه موقت كه طبق ذوق و سليقه اهل زمان، طرز زندگى و لباس پوشيدن و... را تنظيم مى‏كند.(30) بنابر اين تعريف، مد همان شيوه تازه‏اى است كه به وجود آمده و عده‏اى طبق آن رفتار مى‏كنند.

مدگرايى، كم و بيش در ميان همه اقشار وجود دارد و از قديم الايام وجود داشته و خواهد داشت و تنها با گذشت زمان، رنگ عوض مى‏كند. جوانان به دليل كنجكاوى‏هاى خاص خود و تنوع‏طلبى، بيشتر از ديگران طرف‏دار مد هستند.

البته مد به خودى خود مذموم نيست و در صورتى بار منفى دارد كه به «مد پرستى» تبديل شود و مغاير با شئون فرهنگى و اعتقادى يك جامعه باشد. ضمن اين كه مد، صرفاً شامل لباس مخصوص، آرايش ويژه و اصلاح عجيب و غريب موهاى سر، نيست، بلكه الگوهاى رفتارى را هم در بر مى‏گيرد.

در واقع هر نوع مدى، حامل يك پيام و محتوايى است. اگر الگوهاى رفتارى و گفتارى كه در هر دوره ظهور مى‏كند، برخاسته از فرهنگ بومى باشد و با محتواى تاريخى و هويت فرهنگى، مغاير نباشد و در شرايطى سالم، آگاهانه و درست، گسترش يابد، اين نوگرايى، حاكى از خلاقيت و تنوع‏طلبى جوانان است و آيين اسلام نيز با آن مخالفتى ندارد؛ آن‏چه اسلام با آن مخالف است، پشت پا زدن به ارزش‏ها، اسراف كارى، همانند سازى با بيگانگان و از خود بيگانگى است.

عوامل مدگرايى در جوانان‏

1 . تنوع‏طلبى: دوره جوانى، فصل تازه‏اى در زندگى انسان است كه جوان با ورود به آن، در پى تجربه جديد و انتخابى ديگر براى رسيدن به هويتى متمايز از پيشينيان است. اين نياز، در رفتار جوان منعكس مى‏شود و به صورت مدگرايى ظهور مى‏كند.

2 . همانند سازى: يكى ديگر از عوامل مدگرايى، همانند سازى با شخصيت هايى است كه جوان آنان را الگوى خود قرار داده است؛ مانند: هنرپيشه‏هاى سينما، نوازندگان و خوانندگان، قهرمانان و ورزش كاران و گروه‏هاى ديگر.

3 . چشم و هم چشمى و رقابت: انگيزه رقابت با ديگران، از ديگر عوامل پيروى از مد در بين جوانان محسوب مى‏شود.

4 . جلب توجه ديگران: بعضى افراد با روى آوردن به مد روز و تغيير هر روزه لباس و آرايش خود، در صدد جلب توجه ديگران هستند. استفاده از لباس‏هاى چسب‏ناك و رنگارنگ، جوراب‏هاى نازك، كفش‏هاى عجيب و غريب و آرايش‏هاى مختلف، همه در جهت جلب توجه ديگران است.

5 . برترى‏طلبى: افرادى كه خود را برتر از ديگران مى‏دانند سعى مى‏كنند اين برترى را به نوعى در لباس يا آرايش و يا زيور آلات خود نشان دهند و از اين رو مدهاى جديد را مطرح مى‏كنند.

زمينه‏هاى مدگرايى‏

مدگرايى با كاركرد منفى آن، در شرايط كنونى كه جهان به صورت دهكده‏اى درآمده و در كوتاه‏ترين زمان، تبادل اطلاعات صورت مى‏گيرد، به سرعت در حال رشد و گسترش است.

به طور كلى، عواملى زمينه مدگرايى را فراهم مى‏كنند:

1 . رسانه‏ها: رسانه‏هاى گروهى مانند: راديو، تلويزيون، اينترنت، ماهواره و...، به طور مستقيم و غير مستقيم مدهايى را به مردم عرضه مى‏كنند و آموزش مى‏دهند كه اكثر آنها با فرهنگ جامعه ما تناسب ندارد. تقليدهاى شگفت‏آور از انواع آرايش مو و لباس و حركات هنر پيشگان فيلم‏هاى غربى و قهرمانان فيلم‏ها به قدرى آشكار است كه صاحبان مؤسسات و شركت‏هاى تجارى در سال، صدها ميليون دلار به سازندگان فيلم‏ها و بازى‏گران، براى مد كردن و تبليغ پاره‏اى از كالاهاى خود، پرداخت مى‏كنند، هر چند كالاهاى بى ارزش و نامرغوبى باشند.(31)

2 . توليدكنندگان: شركت‏هاى توليدى با توجه به روحيه نوگرايى جوانان، هر روز يك نوع لباس را به بازار عرضه مى‏كنند.

3 . مدرسه: محيطهاى آموزشى، محلى مناسب براى ترويج مدگرايى است. وقتى گروهى از هم‏سالان، طبق شيوه‏هاى ارائه شده رفتار مى‏كنند، افراد هم‏سال ديگر نيز براى اين كه از گروه رانده نشوند و مورد تمسخر قرار نگيرند، رفتار، پوشش و چهره ظاهرى خود را به شكل آنان در مى‏آورند.

برايند مدگرايى‏

اصولاً مدگرايى نه تنها فايده عملى براى استفاده كننده آن ندارد، بلكه گاهى فرد مجبور مى‏شود در ازاى پيروى از مدى خاص، هزينه‏اى گزاف بپردازد؛ اما مدسازان با استفاده از روحيه تنوع‏طلبى جوانان، بهره‏هاى مادى فراوانى به دست مى‏آورند.

متأسفانه مدگرايى در جامعه ما، تا حدود زيادى كاركرد منفى به خود گرفته و پى‏آمدهاى آن به شدت جوانان را تهديد مى‏كند. با توجه به اين كه بيشتر مدهاى رايج برگرفته از فرهنگ بيگانه است، مى‏توان گفت مدگرايى به معناى جديد آن، نوعى از خود بيگانگى و القا كننده تقليد از فرهنگ غرب است. حتى گاهى كلمات يا جملاتى بر روى لباس يا ماشين يا كمد شخصى و يا در ورودى مغازه‏اى نوشته شده كه ارتباطى با زندگى و آرمان‏ها و علاقه فردى اشخاص ندارد. تعجب‏آورتر اين كه حتى معناى آن را نيز به درستى نمى‏دانند. شايد اگر بدانند، موجب شگفتى، خنده و حتى ناراحتى آنان شود. عباراتى مانند: ما پسران شيطانيم، گروه لجن، زيبايى كثيف، گناه تا مرگ و نظاير آن، شعارهاى آخرين مدهايى است كه غربى‏ها به جوانان جهان تقديم كرده‏اند؛ در حالى كه جوان امروز ما، نگاه خاص خودش، شخصيت خودش و حتى مشكلات خودش را دارد.(32)

متأسفانه بسيارى از لباس‏هاى توليدى داخل، داراى كدهايى به زبان انگليسى هستند. آيا اين كار غير از خودباختگى، بحران هويت و احساس حقارت معنايى ديگر دارد؟ آيا اين گونه تقليد كوركورانه مى‏تواند در نو شدن و امروزى شدن سهمى داشته باشد؟

يكى از كارشناسان امور فرهنگى غرب، سه يا چهار سال قبل، در ايام محرم براى ديدن دوستش به ايران سفر كرده بود. اين دوست ايرانى، وى را به محلى برده بود كه همه با لباس سياه مشغول عزادارى بودند. براى او ديدن اين صحنه‏ها جالب بود و به آنها علاقه نشان مى‏داد. اين كارشناس امور فرهنگى غرب در يادداشت‏هاى سفر خود به ايران نوشته بود: عزادارى واقعاً جلب نظر مى‏كرد اما آن‏چه بيش از هر چيزى توجه مرا به خودش منعطف ساخت، حك شدن واژه انگليسى(33)«Chicago» بر روى بلوز سياه يكى از عزاداران بود. نكته‏اى كه كارشناس غربى از اين پديده فرهنگى فرا مى‏گيرد و به محافل سياسى و فرهنگى غرب نيز مى‏آموزد آن است كه در ايران، حتى در عمق مقدس‏ترين سنت‏هاى دينى، جايى براى نفوذ و صدور فرهنگ غرب مى‏توان پيدا كرد.(34)

گفته پايانى‏

نوخواهى و امروزى شدن، ريشه در نيازهاى طبيعى جوانان دارد و اسلام با اين نوع تجدّد كه در راستاى حفظ مبانى ارزشى و هويت فرهنگى باشد، مخالفتى ندارد و اين، غير از مدگرايى مصطلح است. بر اين اساس، نبايد اين دو را با هم خلط كرد. امروزى شدن، پاسخى است به نياز فطرى و طبيعى، اما مدگرايى و الگوبردارى از ديگران، نشانه از خودبيگانگى و غفلت از خويش است. جوانان بايد به هوش باشند كه مبادا به نام امروزى شدن، در دام دشمن بيفتند، چرا كه غرب، فرهنگ خاص خود را در قالب‏هاى جذابى به ديگران تزريق مى‏نمايد.

بسيارى از رفتارها و الگوبردارى‏ها، با اصول اخلاقى و هويت ملى ما هم‏خوانى ندارد؛ مانند: آرايش مو به سبك جوانان غربى از جمله هم‏جنس‏گرايان يا به كارگيرى وسايل زينتى غير متعارف مثل: حلقه بينى براى دختران و حلقه گوش و انگشتر طلا براى پسران.

پيروى از مدهاى غربى، به ما شخصيت نمى‏دهد. پس بياييم با تقويت غرور ملى و غيرت دينى و خودباورى و احراز هويت، ميل به امروزى شدن و مدگرايى را با الهام از فرهنگ اسلامى و ميراث گران سنگ ملى خويش به فعليت برسانيم. بايد هوش‏يار باشيم و بدانيم عده‏اى از اين نياز جوانان سوء استفاده مى‏كنند و در پى تحقق مقاصد سياسى، اجتماعى و اقتصادى خود هستند. خوش‏بختانه بعضى از جوانان لايق ايرانى، با استفاده از جنبه‏هاى مثبت مدرنيته (علم و دانش روز) و در سايه خودباورى، توانسته‏اند در المپيادهاى جهانى افتخار بيافرينند و هوش و خلاقيت ايرانيان را به رخ جهانيان بكشانند. پس بياييم «تازه باشيم چون نسيم و باستانى، چون دماوند»؛(35) هم تحولات زندگى جديد را پذيرا باشيم و هم از گذشته روشن خود دست نشوييم و به نام امروزى شدن، ديروز خود را نبازيم.

پرسش‏هاى متن درسى مقطع دبيرستان‏

1 . سفارش قرآن به انسان براى سير در طبيعت، به چه منظورى است؟

الف - مطالعه تاريخى.

ب - مطالعه جغرافيايى.

ج - كسب علوم و فنون.

د - همه موارد.

2 . چرا در روايت علم، نام «چين» برده شده است؟

الف - زيرا چين از دورترين نقاط جهان آن روز بود.

ب - زيرا چين مهد علم و صنعت بود.

ج - زيرا زبان چينى‏ها غير عربى بود.

د - گزينه‏هاى الف و ب صحيح است.

3 . از نظر امام على (ع)، چه كسى در برخورد با نوآورى شگفت زده نمى‏شود؟

الف - آگاه‏ترين انسان.

ب - نيكوكارترين انسان.

ج - باتقواترين انسان.

د - همه موارد.

4 . كدام يك از موارد ذيل با سنت و دين سازگارى ندارد؟

الف - سكولار بودن.

ب - غير اخلاقى بودن قدرت.

ج - خارج كردن دين از صحنه.

د - همه موارد.

5 . از نظر استاد مطهرى (ره)، چه چيزى هم آهنگ كننده دين با تمدن است؟

الف - اجتهاد.

ب - معناگرايى.

ج - امروزى شدن.

د - علم مدارى.

6 . پرسش هميشگى انسان درباره چيست؟

الف - آغاز هستى.

ب - سرانجام هستى.

ج - دين.

د - الف و ج.

7 . ويژگى كسى كه از سنت خويش جدا مى‏شود، چيست؟

الف - بى شخصيتى.

ب - دوگانه انديشى.

ج - سرگشتگى.

د - همه موارد.

8 . كدام گزينه صحيح نيست؟

الف - امروزه نوخوايى با مدگرايى، مقرون شده است.

ب - مد، به خودى خود ناپسند است.

ج - اگر مدگرايى به مدپرستى تبديل شود، منفى است.

د - مد، تنها به لباس منحصر نمى‏شود.

9 . مدگرايى مصطلح با امروزى شدن چه تفاوتى دارد؟

الف - تفاوت مهمى ندارد.

ب - مدگرايى، پاسخ به نياز طبيعى است.

ج - مدگرايى، نشانه‏اى از خودبيگانگى است.

د - امروزى شدن، پاسخى به نياز فطرى است.

10 . كدام گزينه صحيح است؟

الف - هر نوشدنى، علامت رشد و پيش‏رفت است.

ب - جامد، از هر چه نو است تنفر دارد.

ج - اسلام با تجدّد مخالف است.

د - هر چيزى كه زمان بر آن بگذرد، به درد نمى‏خورد.

11 . تمدن بشرى، وام‏دار چه چيزى است؟

الف - تلاش انسان‏ها.

ب - زحمات دين داران.

ج - فن‏آورى.

د - رنسانس.

12 . پيامبر (ص) اصحاب خود را براى خريد اسلحه به كجا فرستاد؟

الف - يمن.

ب - چين.

ج - روم.

د - ايران.

13 . اسلام، نوگرايى را:

الف - كاملاً مضر مى‏داند.

ب - كاملاً مفيد مى‏داند.

ج - نه مضر مى‏داند و نه مفيد.

د - در چارچوبى مشخص، مفيد مى‏داند.

14 . اين جمله از كيست؟ «كسى كه آگاه به زمان خود باشد، شبهات بر او غالب نخواهد شد».

الف - امام على (ع).

ب - امام صادق (ع).

ج - پيامبر (ص).

د - امام باقر (ع).

15 . ديدگاه اسلام درباره زمان چيست؟

الف - بى تفاوت است.

ب - به آن اعتماد ندارد.

ج - آن را دشمن مى‏داند.

د - هيچ كدام.

پى نوشت‏ها:

1) عبدالرسول بيات، فرهنگ واژه‏ها، ص 507.

2) همان، ص 509.

3) مجموعه آثار، ج 19، ص 104؛ نظام حقوق زن در اسلام، ص 90.

4) كتاب نقد، ش 26 و 27، ص 62.

5) مجموعه آثار، ج 19، ص 110؛ نظام حقوق زن در اسلام‏ص 96.

6) مؤمنون (23) آيه 115.

7) عبدالرسول بيات، فرهنگ واژه‏ها، ص 562.

8) اقتباس از: نظام حقوق زن در اسلام، ص 128.

9) ده گفتار، ص 134.

10) تحف العقول، ص 261.

11) الحياة، ج 1، ص 136.

12) همان.

13) صحيفه نور، ج 21، ص 100.

14) ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، ج 20، قصار 102.

15) برداشت از: ده گفتار، ص 185.

16) ر.ك: اسلام و مقتضيات زمان، ص 136 و نظام حقوق زن در اسلام، ص 7.

17) برداشت از: اسلام و مقتضيات زمان، ج 1، ص 183.

18) برداشت از: نظام حقوق زن در اسلام، ص 96.

19) بحارالانوار، ج 78، ص 80.

20) غررالحكم و دررالكلم، ج 1، ص 122.

21) همان، ج 5، ص 432.

22) الكافى، ج 1، ص 411.

23) برداشت از: على قائمى، اسلام و مدرنيسم،ص 51.

24) همان، ص 93.

25) برداشت از: على قائمى، جوان، اسلام و مدرنيته، ص 106.

26) ر.ك: مرتضى مطهرى، گفتارهاى معنوى، ص 257.

27) برداشت از: محمد سعيدى‏مهر، معارف اسلام، ج 1، ص 23.

28) همان، ص 24.

29) مجله حديث زندگى، سال سوم، ش 13، مهر و آبان 1382، ص 46.

30) لغت نامه دهخدا، ج 12، ص 18115، ذيل واژه مد.

31) مجله حديث زندگى، سال سوم، ش 13، مهر و آبان 1382ص 25.

32) همان، ص 17.

33) نام يكى از شهرهاى امريكاست.

34) ر.ك: مجله معرفت، ش 31، ص 136.

35) مجله حديث زندگى، سال سوم، ش 13، مهر و آبان 1382، ص 6.